

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث ما در قبل از تعطیلات آخر ماه صفر در این بود که اخباری‌ها قائل هستند به اینکه ظواهر قرآن حجیت ندارد و بر این ادعای‌شان مجموعاً پنج دلیل اقامه کردند؛ سه دلیل از آنها را بیان کردیم. و خصوصاً دلیل سوم که شاید مهمترین دلیل اخباری‌ها باشد و در آن به خود قرآن استدلال می‌کنند برای عدم حجیت ظواهر قرآن؛ و می‌گویند اخذ به ظواهر از قبیل اخذ به متشابهات قرآن است و در قرآن از اتباع متشابه نهی شده است.

ما از این دلیل چند جواب دادیم و نکته مهمی که در جواب‌ها بود، این بود که برای محکم و متشابه تفاسیر زیادی ذکر شده است. ما بر حسب آنچه که در کتاب شریف **المیزان** آمده بود، اقوال مختلف را نقل، و مورد بحث قرار دادیم و در آخر بیان مرحوم علامه طباطبائی (رض) برای محکم و متشابه و تفسیر مرحوم شهید صدر را ذکر کرده و مورد مناقشه قرار دادیم و بیان خودمان را نیز نقل کردیم و عرض کردیم که خود آقایان هم دنبال کنند، ببینند این بیان ما تا چه اندازه می‌تواند درست باشد و چه شواهدی بر آن می‌توان اقامه کرد.

عرض کردیم محکّمات قرآن عبارت از آیاتی که مربوط به يك قضیه خاص و يك داستان خاص و يك زمان خاص باشد، نیست؛ بلکه آیاتی است که بنحو كلي و مربوط به همه ازمّنه است؛ و در کنار آن اضافه کردیم که باز برای تشخیص محکم از متشابه باید سراغ ائمه معصومین (ع) رفت و تفسیر آیات را از آنها گرفت؛ هرچند که طبق تفاسیر دیگران، تشخیص محکم از متشابه با اهل لسان و اهل زبان است و آنها می‌توانند بگویند که آیا فلان آیه جزء محکّمات است یا از متشابهات می‌باشد. بنابراین، طبق بیان ما، اجمالاً نمی‌توانیم بصورت قطعی و روشن بگوییم کدام آیه محکم و کدام آیه متشابه است. مرحوم علامه در آخر روایتی را به مناسبت نقل می‌کنند که شاید برای مدّعی ما مفید باشد.

بیان شاهد بر تفسیر استاد محترم در مورد محکم و متشابه

روایت در جلد 27 وسائل الشیعه، باب 13 از ابواب صفات القاضی، در کتاب القضاء است؛ تحت عنوان: « باب عدم جواز استنباط الاحکام النظرية من ظواهر القرآن الا بعد معرفة تفسیرها من الائمة (ع) ». ببینید ما يك احکام ضروری داریم مثل وجوب نماز و روزه و حج و جهاد که اینها نظری نیستند؛ نظری یعنی چیزی که نیاز به اجتهاد و استدلال و استنباط دارد و هیچ فقیهی در رساله‌اش نمی‌گوید من اجتهاد کردم که نماز واجب است! وجوب نماز نیاز به اجتهاد ندارد. اجتهاد در احکام غیر ضروری و نظریه است. شما می‌دانید که عناوینی که مرحوم صاحب وسائل برای ابواب ذکر می‌کنند، به عنوان فتوای خود

ایشان است و شاید بتوان گفت که کتاب وسائل الشیعه یک کتاب فتوایی است.

ایشان می‌فرماید: استنباط احکام نظری از ظواهر قرآن جایز نیست، مگر بعد از آن که تفسیر این ظواهر را از ائمه اخذ کنیم و بدانیم. ایشان در این باب 82 روایت ذکر کرده است و در روایت 62 از رساله محکم و متشابه سید مرتضی نقل می‌کند که سید مرتضی از تفسیر نعمانی از اسماعیل بن جابر از امام صادق (ع) نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: «ان الله بعث محمداً (ص) فحتم به الانبياء فلا نبي بعده» - بعد از پیامبر گرامی اسلام، دیگر پیامبری نیست - و أنزل عليه كتاباً فحتم به الكتب فلا كتاب بعده - کتاب قرآن نیز خاتمه کتاب‌های آسمانی است - الي ان قال فجعله النبي (ص) علماً باقياً في اوصيائه - پیامبر اسلام این کتاب را به عنوان يك علم باقي در اوصیای خودش قرار داد - فتركهم الناس - مردم هم این اوصیاء را رها کردند - و هم الشهداء علي اهل كل زمان... حتي عاندوا من أظهر ولاية ولاية الامر... - مردم با کسانی که ولایت این ولات امر را اظهار کردند و دنبال علوم اهل بیت بودند، معانده و دشمنی کردند - و ذلك أنهم ضربوا بعض القرآن ببعض واحتجوا بالمنسوخ و هم يظنون أنه الناسخ - اهل سنت به منسوخ استدلال می‌کردند در حالی که گمان می‌کردند آن آیه ناسخ است؛ یعنی تشخیص نمی‌دادند کدام آیه ناسخ است و کدام منسوخ است - ... و احتجوا بالخاص و هم يقدرُونَ انه العام - اینها به خاص تمسک می‌کردند در حالی که فکر می‌کردند عام است؛ یعنی يك آیه‌ای که واقعاً دائره‌اش محدود است، می‌گفتند عام است - و احتجوا باول الآية و ترك السنة في تأويلها - به اول آیه استدلال کردند و آنچه را که در سنت و در تأویل آیه آمده، ترك کردند - و لم ينظروا الي يفتح الكلام و الي ما يختمه - آنچه را که کلام با آن شروع و ختم می‌شود را نگاه نمی‌کردند، یعنی به قرآنی که در ابتدا و انتهای آیه آمده است، توجهی نمی‌کردند - و لم يعرفوا موارد و مصادره ان لم يأخذوه عن أهله فضلوا و أضلوا - اینها را چون از اهلش نگرفتند، گمراه شدند و دیگران را نیز گمراه کردند - ثم ذكر عليه السلام كلاماً طويلاً في تقسيم القرآن الي اقسام و فنون و وجوه تزيد علي مائة و عشرة - امام صادق (ع) برای قرآن اقسام و فنون و وجوه ذکر کردند که به 110 قسم رسید - الي ان قال (ع) - تا حضرت فرمودند: - و هذا دليل واضح - این که در قرآن 110 قسم هست، دلیل روشنی است بر این که - علي ان كلام الباري سبحانه لا يشبه كلام الخلق - کلام خدا با کلام خلق شباهت ندارد؛ یعنی از اول خداوند بنایش این بوده که در عین اینکه به لسان مردم و عربی مبین صحبت می‌کند، اما این عربی مبین هیچ شباهتی به کلام خلق نداشته باشد؛ اصلاً اساس قرآن بر این نحو بوده است که حتی در زمان خود رسول خدا (ص) نیز می‌گفتند آن حضرت شاعر است و کلام شعر می‌گوید؛ الآن نیز بعد از هزار و چهارصد و اندی سال باز بعضی پیدا شدند که می‌گویند بله قرآن شعر است، منتها سطح شعری‌اش از سطح سائر شعرا بالاتر است و اصلاً به امثال این روایت توجه نکردند که از ابتدا بنای خدا بر این بوده که کلام خدا با کلام خلق شباهت نداشته باشد.

اکنون که مثل بشر صحبت نکرده، می‌گویند که کلام بشری است و اگر مثل بشر صحبت می‌کردند چه می‌گفتند؟ می‌خواهند نتیجه بگیرند که اگر پیغمبر این حرف‌ها را به عنوان خودش زده است، پس بالاتر از این هم باید باشد؛ باید معلم داشته باشد؛ همه چیز را می‌خواهند از بین ببرند! - - كما لا تشبه أفعاله أفعالهم - همانگونه که افعال خدا با افعال بشر شباهت ندارد؛ به حسب ظاهر فعل است، ما کار انجام می‌دهیم، خدا هم کار انجام می‌دهد؛ ما اگر می‌خواهیم کاری انجام دهیم، باید یک ساعت فکر کنیم که آیا این کار به نفع من است یا نه، اما خداوند با این چیزها کار ندارد.

فعل خدا چنین نیست که مانعی بتواند جلوی تأثیر آن را بگیرد - و لهذه العلة و اشباهها لا يبلغ أحد كنه معني حقيقة تفسیر کتاب الله تعالی الانبياء و اوصيائه؛ ثم سألوه - بعد از امام صادق (ع) سؤال کردند - عن تفسیر المحکم من کتاب الله، فقال: اما المحکم الذي لم ينسخ شيء - من به ذهن می‌آید این که در بعضی از تفاسیر بود که محکم چیزی است که نسخ نمی‌شود، این را از همین روایت امام صادق (ع) گرفته‌اند؛ در حالی که مراد از نسخ در این روایت، نسخ لغوی است و نه نسخ اصطلاحی؛ لذا می‌گوید «لم ينسخ شيء» نه اینکه آیات دیگر او را نسخ نکنند؛ - ف قوله عز وجل «هو الذي انزل عليك الكتاب منه آيات محكمات هن أم الكتاب و أخر متشابهات» الآية، و إنما هلك الناس في المتشابه لانهم لم يقفوا علي معناه و لم يعرفوا حقيقته فوضعوا له تأويلاً من عند أنفسهم بأرائهم و استغنوا بذلك عن مسألة الاوصياء - می‌فرمایند مردم در متشابهات هلاک می‌شوند، چون معنایش

را نمی‌دانند، حقیقتش را نمی‌دانند، معنایی از پیش خودشان برای آیه تحویل و درست می‌کنند و دنبال سؤال کردن از اوصیا نمی‌روند.

عرض ما همین جاست که «و استغفروا بذلك عن مسألة الاوصياء» باید از اوصیا سؤال کرد که کدام آیه محکم و کدام متشابه است؛ البته ممکن است بگوئیم که محکم و متشابه بودن بعضی از آیات خیلی واضح است و این با حرف ما منافات ندارد؛ اما این که بدانیم دقیقاً کدام آیه محکم و کدام آیه متشابه است، این نیاز به مسألة اوصیاء دارد و باید از آنها سؤال کرد. من فکر می‌کنم که می‌شود این روایت را نیز به عنوان شاهد بر آن عرض ما در مورد محکم و متشابه گرفت.

من تقاضایم این است که آقایان روایات باب 13 را که 82 روایت است، ببینند که اگر واقعاً کسی عالمانه و فقیهانه این 82 روایت را سنداً و دلالتاً بررسی کند، نکات بسیار زیادی بدست می‌آورد که خودش يك کتاب 400 یا 500 صفحه‌ای می‌شود. ما فردا بحثی داریم که دو مرتبه به همین روایات این باب باید مراجعه شود.